



102

مسائل جهان

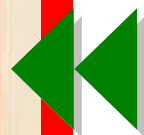
شماره ۲ سال پنجم

(شماره مسلسل ۴۶)

تیرماه ۲۵۳۶ شاهنشاهی

- مسائل روز :
- | | |
|--------|---|
| صفحه ۳ | ایران و آمریکا - خطر در ترکیه - تجدید وحدت اروپا |
| ۷ | آمریکا در میان اعراب و اسرائیل
از : منصور لطفی |
| ۱۰ | حقوق بشر و روابط شرق و غرب
از : محمود طلوعی |
| ۱۹ | کانون های خطر در افریقا
از : بهمن آقائی |
| ۲۴ | حکومت جدید اسرائیل محکوم به شکست است
از : ساموئل مرلین استاد یهودی دانشگاه های آمریکا |
| ۳۱ | نفت خلیج فارس و اقتصاد جهانی
از : دکتر جهانگیر آموزگار |
| ۴۹ | نظری به مطبوعات جهان
پروزی دمکراسی در اسپانیا - برژنف در اوج قدرت - دشمنی چین
و شوروی اداه دارد - ویژگی های سیستم چند حزبی در مصر |

بهای تک شماره ۵۰ ریال





ماهنامه تحقیقی امور بین‌المللی
زیر نظر شورای نویسندگان و با
همکاری جمعیت ایرانی طرفدار
ملل متحد منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر
محمود طلوعی

شماره ۲ سال پنجم
(شماره مسلسل ۴۶)

تیرماه ۲۵۳۶
تک شماره ۵۰ ریال

اشتراک سالانه ۶۰۰ ریال
نشانی: خیابان آناتول فرانسیس
شماره ۴۳ طبقه دوم - جمعیت ایرانی
طرفدار ملل متحد
تلفن ۶۵۹۶۹۶

مرکز پخش و آبونمان:
مرکز نشر سپهر خیابان شاهرضا
مقابل دانشگاه - تلفن ۶۴۱۶۲۵
چاپ از سازمان چاپ خوشه

WORLD AFFAIRS

(Mass'ele Jahan)

Published Monthly With
The Co - Operation of
The Iranian Association
For The United Nations

Vol. 5. No.4

July 1977

Chief Editor:

MAHMOUD TOLOU'I

Add: 43 Anatole France

Tel : 659696

نفت خلیج فارس و اقتصاد جهانی

موسسه پژوهش‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی، اخیراً مجموعه سخنرانی‌هایی را که در کنفرانس مربوط به مسائل خلیج فارس و اقیانوس هند ایراد شده است در کتابی تحت عنوان «خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین‌الملل» منتشر کرده است. در این کتاب با ارزش که تحت نظر آقای دکتر عباس امیری مدیرعامل موسسه پژوهش‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی و با مقدمه جامعی بقلم خود ایشان منتشر شده کلیه مسائل مربوط به خلیج فارس و اقیانوس هند از دید صاحب‌نظران داخلی و خارجی بررسی شده است، که با کسب اجازه خلاصه‌ای از یک فصل جالب این کتاب را زیر عنوان نفت خلیج فارس و اقتصاد جهانی به نظر خوانندگان می‌رسانیم.

قسمت عمده ذخایر نفت و گاز جهان و تولید و صادرات نفت خام، برای بقیه این دهه - اگر نگوئیم برای سالهای باقی مانده این سده - کماکان در دست چند کشور خلیج فارس باقی خواهد ماند. تمام شواهد موجود نشان می‌دهد که مسلماً تا سال ۱۹۸۰ و حتی بعد از آن، هیچ منطقه دیگری جای خاورمیانه را به عنوان تولیدکننده و صادرکننده اصلی نفت جهان نخواهد گرفت. بعلاوه، انتظار نمی‌رود که در ۱۰ تا ۱۵ سال آینده هیچ ماده سوختی دیگری پیدا شود که از حیث هزینه بهای و حجم فروش بتواند با نفت رقابت کند. بنابراین، به دلایل مشترک اقتصادی و سیاسی، ثبات سیاسی و رفاه اقتصادی کشورهای خلیج فارس برای جهان حائز اهمیت حیاتی است. در عین حال سرنوشت سیاسی - اقتصادی این منطقه نیز از هر جهت به سرنوشت «غرب» وابسته است.

وابستگی غرب به نفت خلیج فارس

مگر آنکه اکتشافهای بی‌اندازه تازه‌ای در کشورهای بزرگ واردکننده نفت در آینده نزدیک تحقق یابد، در غیراینصورت نیاز و وابستگی خطیر غرب به نفت خلیج فارس با احتمال قوی در بقیه سالهای ۱۹۷۰ و شاید تا اواسط سالهای ۱۹۸۰ همچنان برجای خواهد بود. تحول و تغییر شکل سریع بنیاد اقتصاد کشورهای اروپای غربی و ژاپن از مرحله تکیه به ذغال سنگ (و تا حدی نیروی

آب) تا مرحله فعلی یعنی بستگی شدیده به نفت (به میزان ۶۷ درصد کل مصرف انرژی) اهمیت واردات نفت را برای این کشورهای صنعتی در بیست سال اخیر افزایش داده است. فقدان کامل لایه‌های نفت و گاز در ژاپن، و ذخایر نسبتاً محدود اینگونه مواد سوختی در اروپای غربی (حتی با نفت دریای شمال در آینده) نفت خام خلیج فارس را برای این مناطق اهمیت فوق‌العاده حیاتی می‌بخشد. و با وجود سیاست اعلام شده دولت امریکا دایر به صرفه‌جویی در مصرف نفت و نیت آن کشور برای رسیدن به «طرح خودکفائی» کارشناسان بسیاری پیش‌بینی میکنند که ایالات متحده هنوز ۸ تا ۱۰ سال دیگر نیاز و وابستگی اساسی به نفت خلیج فارس خواهد داشت.

۱- امتیازات طبیعی نفت خلیج فارس

عوامل اصلی وابستگی روزافزون غرب به نفت خلیج فارس را برتری‌های نسبی این منطقه از لحاظ داشتن ذخایر عظیم نفتی، توانائی صدور، و هزینه پهای پائین تشکیل می‌دهند.

کشورهای خلیج فارس با بیش از ۵۵ درصد کل ذخایر شناخته شده نفت (یعنی ۴۰۴ میلیارد بشکه از ۷۱۵ میلیارد بشکه) و بیش از ۲۵ درصد منابع گاز جهان، مقام خود را بعنوان تهیه‌کنندگان اصلی نفت خام (و یک منبع قابل ملاحظه گاز طبیعی) برای دموکراسی‌های کم نفت غربی که امکان حفظ خواهند کرد. یک نگاه سطحی به آمار نفتی جهان در سال ۱۹۷۴، نشان می‌دهد که از کل ۵۶۷ میلیون بشکه بازده نفت جهان در هر روز (یا ۲۸ میلیارد تن متریک)، بطور متوسط ۲۲۶ میلیون بشکه در روز (متجاوز از ۱۱ میلیارد تن) بوسیله ایران، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی تولید شده است.

اما، کشورهای تولیدکننده نفت این منطقه فقط ۳ درصد از نفت تولید شده جهان را مصرف کرده‌اند. بقیه نفت اکثراً برای صدور به ژاپن، اروپای غربی، ایالات متحده، و شبه قاره هند اختصاص یافته است. در عین حال نیاز غرب به نفت خلیج فارس در سال‌های اخیر بی‌روسته رو به افزایش بوده است. در اواخر سال ۱۹۶۲، صادرات نفت منطقه تنها ۵۵ میلیون بشکه در روز بود، این رقم در سال ۱۹۶۷ به ۹۱ میلیون بشکه در روز رسید و در سال ۱۹۷۴ به تقریباً ۲۳ میلیون بشکه در روز بالغ گردید. در حدود ۷ میلیون بشکه در روز یا ۳۶۵ درصد تمامی مصرف ایالات متحده (از ۱۶۷ میلیون بشکه در روز) در سال ۱۹۷۴، از خارج تأمین شد. و ۲ میلیون بشکه از این واردات از منابع نفت خلیج فارس بود. در همان سال از ۱۶ میلیون بشکه روزانه وارداتی به اروپای غربی، بیش از نیمی از این حوزه و ۸۰ درصد از ۵۵ میلیون بشکه روزانه واردات نفت ژاپن به این منطقه متکی بود. بعلاوه، ۲۰ درصد مقدار مصرفی، و نزدیک به ۶۰ درصد واردات، برای بقیه جهان (از جمله کشورهای

کمونیست) از منابع خلیج فارس فراهم آمد.

هزینه تولید هربشکه نفت در خلیج فارس پایین‌ترین هزینه تولید در جهان است، و تنها جزئی از هزینه تولید در مناطق رقیب، از جمله آفریقای شمالی است. صرف‌نظر از خصوصیات جداگانه چاه‌ها از نقطه نظر موقعیت محل و خلطت نفت خام، هزینه متوسط هربشکه نفت سبک عربی در سر چاه برای کشورهای خلیج فارس در حدود ۱۲ سنت است؛ در مقایسه با آن، قیمت هربشکه نفت برای لیبی ۳۰ سنت، ونزوئلا ۵۰ سنت، الجزایر بیش از یک دلار، و ایالات متحده ۱٫۶۰ دلار می‌باشد. در عین حال، تساوی تقریبی هزینه بهای متوسط و هزینه بهای نهائی در حوزه‌های نفتی خاورمیانه به‌یازان قابل توجهی به تولید کنندگان اجازه می‌دهد که تولید خود را بدون هزینه اضافی در هربشکه، افزایش دهند.

۲- چشم‌اندازهای محدود برای سایر منابع انرژی

یکی دیگر از دلایل افزایش بیش از پیش اهمیت حیاتی نفت خلیج فارس برای آمریکا، اروپای غربی و ژاپن همانا دشواری‌های عظیم جایگزین کردن واردات نفت بوسیله نویندهات داخلی از منابع ممکن، یعنی موادی که از لحاظ تکنولوژیک قابلیت جانشینی برای نفت وارداتی را دارند (مثل سنگهای آغشته به نفت، ماسه‌های قیرآلود، زغال سنگ، گاز، برق آبی و انرژی اتمی)، یا ایجاد امکانات انرژی‌زای کمیاب (مثل انرژی گرمای زمین، تشعشعات خورشیدی، موج‌های جزر و مدی، و استفاده از ئیدروژن) است. گرچه امکانهائی داخلی برای افزایش تولید نفت از منابع غیرمرسوم (واکرا ئیدروژن‌دار کردن زغال سنگ، استخراج قیرخام در ماسه‌های قیرآلود، و تبدیل نفت سنگهای رستی) در ایالات متحده و کانادا وجود دارد، و تکنولوژی اساسی برای این عملیات در دسترس می‌باشد، ولی هنوز بسیاری مسائل فنی، لجستیکی، قانونی، اقتصادی، و محیطی تولید انرژی از این منابع را دشوار می‌سازد. کمبود این منابع انرژی علاوه بر مسائل و مشکلات مزبور، امکانات اروپای غربی و ژاپن را دوچندان مشکل می‌سازد. در مورد منابع انرژی کمیاب خطرات مالی و نکات مبهم اساسی از اینها هم بیشتر است. از آنجا که در حال حاضر اطلاعات لازم درباره جهت و گرایش تولید انرژی در آینده در دست نیست میتوان قبول کرد که میزان انرژی لازم برای سالهای باقی مانده این قرن اکثرا بوسیله منابع فعلی و شناخته شده (هیدروکربن‌ها، نیروی هیدروالکتریک زغال سنگ)، و تا حد زیادی، از راه ایجاد جانشین‌های گرانبه‌تری (مثل سنگهای رست آغشته به نفت، ماسه‌قیرآلود، و زغال سنگ) تامین خواهد شد. تاکنون به خاطر در دسترس بودن نفت ارزان از حوزه‌های سرشار خاورمیانه توجه چندانی به توسعه این منابع نشده است. منابع دیگر کمیاب و کم‌استفاده شده (ترکیب ئیدروژنی، نیروی خورشیدی، باد، قدرت

ناشی از گرمای زمین و جزر و مدها) خطرات فراوانی برای محیط ایجاد میکنند و میزانشان نیز بسیار محدود است. فقط در مورد انرژی اتمی است که می توان چشم انداز گسترده و روشنتری داشت. لیکن در این مورد نیز بواسطه ذخایر محدود اورانیوم جهان، و بسیاری خطرات محیطی و امنیتی واقعی یا احتمالی ناشی از ساختن رآکتورهای هسته‌ای آینده این منبع انرژی نیز چندان چشمگیر نمی باشد. با تمام این احوال، نیروی اتمی شاید در حدود ۱۵ درصد از مجموع نیازمندی های انرژی را در دهه بعد یا در دو دهه دیگر تامین کند. ترکیب تیدروژنی (که در آن از حرارت ایزوتوپهای سنگین انرژی آب دریا استفاده میشود) روش تامین انرژی بسیار سالم تر و پاکیزه تری خواهد بود چون در این روش مقدار کمتری اشعه رادیواکتیو تولید و ضایعات حاصل نیز خودبخود سوخته خواهد شد. بدین لحاظ تا زمانی که سه چهارم زمین از آب دریا پوشانده شده است منابع انرژی بشر تامین خواهد گردید، ولی فرایند پیچیده ترکیب اتم ها در یک دستگاه کاملاً مجهز، ظاهراً پروژه ای است که سالیان دراز وقت خواهد گرفت و رآکتورهای ترکیب هنوز چنان واجد خطرات مالی شگرفی هستند که هیچ دولتی - چه رسد به شرکت خصوصی - تا بحال ظاهراً داوطلب تهیه آن نشده است.

استفاده از نیروی جزر و مد و گرمای زمین (که تاکنون در مقیاس کوچکی در اروپا و آمریکا مورد بهره برداری قرار گرفته) شاید روش های عملی تر و شناخته شده تری برای استفاده از انرژی باشند، زیرا اینها روشهایی بی خطر، پاکیزه و مانند هیدروالکتریسته، خودزا و در حقیقت پایان ناپذیراند، اما این دو منبع انرژی از لحاظ امکانات استفاده بسیار محدودند. روش های دیگری مثل گذراندن لوله های آب از سنگهای داغ زیر پوسته زمین برای بکار انداختن توربین های بخار روشهای اعجاب آمیزتری میباشند، ولی بقدری گران تمام میشوند که اجرای آنها فعلاً ناممکن است. جایگاه های استفاده از جزر و مد نیز بسیار کم اند و فاصله میان آنها بسیار زیاد است. خورشید و باد نیز - گرچه هر دو «طبیعی» ترین منابع انرژی شمرده میشوند - محتملاً در سالهای آینده در تامین نیازمندیهای انرژی جهان نقش مهمی بازی نخواهند کرد. از انرژی خورشیدی، می توان آب گرم، هوای گرم و تهویه مطبوع برای منازل و اقامتگاه ها و برای استفاده های محدود صنعتی فراهم ساخت، ولی فن ساختن و پرداختن ایستگاه های عظیم استفاده از نیروی خورشیدی مستلزم پیشرفت های بزرگ تکنولوژیک است. گسترش تکنولوژی برای بهره برداری از باد، یعنی یک منبع انرژی ارزان، بهتر و مناسب برای استفاده های خانگی در محلهای پر باد و دور افتاده، نیز همین پیچیدگی و دشواری را دارا است. بدین لحاظ، نیروی باد نیز بعنوان یک منبع انرژی برای استفاده های بازرگانی و صنعتی، در دهه های آینده از اهمیت زیادی برخوردار نخواهد بود.

بنابراین عملاً تامین انرژی آینده جهان بر پایه «سیستم های فعلی» استوار خواهد بود. یعنی بیاری روشهای مرسوم همچنان از نفت، گاز، زغال سنگ، و نیروی آب استفاده روزافزون به عمل خواهد آمد و رفته رفته نفت و گاز «مصنوعی» از سنگهای آغشته به نفت، ماسه های قیری و زغال سنگ توسط روندهای شناخته شده و تکنولوژی موجود تولید خواهد گردید.

۳- نیاز به بازارهای کالا و خدمات و امکانات سرمایه

وابستگی شدید دنیای صنعتی به خاورمیانه تنها محدود به واردات نفتی نیست. نیاز غرب به منابع مالی برای تحصیل سرمایه و احتیاج به بازارپرسود خاور میانه، صدور کالا و خدمات این وابستگی را بیشتر کرده است. امیدو هدف کشورهای مصرف کننده به تغییرات اقتصادی بنیادی داخلی برای کاستن اتکا به نفت خاور میانه و اصولاً به نفت خام بعنوان يك ماده اصلی انرژی مسلماً بدون سرمایه گذاری های کلان در راه پژوهش و توسعه و فراهم ساختن وسایل و تجهیزات لازم میسر نخواهد بود. در سالهای آینده، نیاز غرب به منابع انرژی سال بسال افزایش خواهد یافت مگر آنکه يك دوره طولانی غیرعادی کساد به بازار جهانی روی آورد و تقاضا برای انرژی تا حدود زیادی کاهش یابد و یا جهشی غیر منتظره در تکنولوژی تازه پدید آید (که در اثر آن میزان سرمایه گذاری در منابع انرژی بنحو موثری کاهش پذیرد). اگر رشد سالانه عرضه انرژی در ایالات متحده و در بقیه جهان را ۵ درصد فرض کنیم، نیازمندی های سرمایه ای دنیای غیر کمونیست به تامین انرژی کافی در سالهای ۸۵-۱۹۷۱ به میزان ۱۲۰۰ میلیارد دلار تا ۱۶۰۰ میلیارد دلار (به قیمت های ۱۹۷۴)، یا ۲۰۰۰ میلیارد دلار (به قیمت های جاری) تخمین زده میشود. از این مبالغ نیمه نجومی، در حدود نیمی برای تولید نیروی برق (از جمله ۲۵۰ میلیارد دلار برای ماشین ها و دستگاه های هسته ای)، يك چهارم برای اکتشاف نفت، يك هشتم برای گاز، ۵ درصد برای زغال سنگ، و بقیه برای تامین نیازمندی های سوختی هسته ای مورد نیاز خواهد بود.

با افزایش حجم صادرات نفت خاور میانه و افزایش اخیر درآمد دولتها از هر بشکه نفت خام، برخی از کشورهای خاورمیانه با احتمال قوی در وضعی قرار خواهند داشت که بتوانند نیازهای غرب را به منابع مالی تامین انرژی رفع کنند. انتظار میرود کشورهای خلیج فارس بطور کلی (و بویژه ممالک کم جمعیت دارنده نفت) حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلیارد دلار تا سال ۱۹۸۰ برای سرمایه گذاری های جدید در داخل و خارج در دست خواهند داشت. کشورهای صادرکننده نفت خلیج فارس نظر به تفاوت هایی که از لحاظ میزان ذخایر نفت، تولید و درآمد سالانه، ظرفیت جذب داخلی و بافت اجتماعی - سیاسی با یکدیگر دارند طبعاً اولویت های متفاوتی برای سرمایه گذاری خارجی و بخصوص برای سرمایه گذاری در منابع انرژی دارند. اما همه آنها بطور کلی و با احتمال قوی، نه

نتیجا مشنای افزایش سرمایه‌گذاری در بهره‌گیری بیشتر از ذخایر گاز و نفت خویش میباشند، بلکه به سرمایه‌گذاری در سایر منابع انرژی نیز اظهار اشتیاق کرده و میکنند.

افزایش اهمیت بازارهای پرسود منطقه برای صادرات کالاها و خدمات غرب، یکی دیگر از عوامل وابستگی کشورهای صنعتی به خاورمیانه است. از ۹۷ میلیارد دلار کل درآمدهای صادراتی اوپک در سال ۱۹۷۵، نزدیک به ۵۷ میلیارد دلار آن به شش دولت خاورمیانه تعلق داشت که معادل ۸ درصد مجموع تجارت جهانی در سال ۱۹۷۴ و نزدیک به ۶۰ میلیارد دلار کسری موازنه پرداخت‌های نفتی جهان غرب بود. درآمدهای دلار به صادرکنندگان نفت خاور میانه در آغاز تقریباً بطور خودکار، بصورت سپرده‌های بانکی به بانک‌های بازرگانی غرب برگشت داده شد. لیکن باآمال برای این که غرب قادر به بازپرداخت بدهی‌های نفتی خود باشد دو راه عمده در پیش خواهد بود: (۱) افزایش صادرات کالاها و خدمات به خاورمیانه، و (۲) تشویق هرچه بیشتر صاحبان نفت خاورمیانه به سرمایه‌گذاری در کشورهای غربی (یعنی گرایش وسیع سرمایه درازمدت). بدون این اقدام‌ها، اقتصادهای جهان صنعتی ممکن است همچنان گرفتار کسری موازنه پرداختها باشند.

بنابراین، برای این که غرب بتواند میزان اشتغال و درآمد داخلی را حفظ کند و آن را توسعه بخشد و بدهی‌هایش را بازپردازد، لازم است کشورهای صنعتی تلاش کنند که درآمدهای نفتی خاورمیانه را بنحوی به نفع اقتصادهای خویش جذب نمایند. این چنین گردش طولانی و بردوام، به نوبه خود، وابسته به توانایی غرب به فروش کالا، اطلاعات علمی، خدمات، و ظرفیت مصرف دولتها و ملت‌های منطقه خواهد بود.

۴- ملاحظات ژئوپولیتیک

صرفنظر از عوامل اقتصادی پیش گفته که موجب وابستگی دنیای صنعتی به خاورمیانه‌اند، ملاحظات سیاسی - ژئوپولیتیک - نیز وجود دارند که باعث افزایش اهمیت استراتژیک منطقه برای غرب میشوند. توسعه منابع نفت در آمریکای شمالی ممکن است تا سال ۱۹۸۵ میزان واردات نفت ایالات متحده از خاورمیانه را کاهش دهد. «طرح خودکفائی» ممکن است، تحت بیشترین شرایط - و با هزینه هنگفت برای مردم آمریکا - کشور ایالات متحده را از نظر سوخت منابع تقریباً به صورت خودکفا در آورد. استخراج نفت از دریای شمال به نوبه خود، شاید تا اندازه‌ای از نیاز و وابستگی تقریباً کامل اروپای غربی به نفت وارداتی خاورمیانه بکاهد. اما عوامل سیاسی و استراتژیک فراوانی (علاوه بر مزیت‌های اقتصادی) خاورمیانه را برای یک دوره طولانی درآینده همچنان به‌عنوان سرچشمه مهم تأمین انرژی برای اتحادیه اقتصادی اروپا و ژاپن نگاه خواهد داشت. ظهور ژاپن و اتحادیه اقتصادی اروپا به عنوان «برقدرتهای اقتصادی»

در جهان، موجب گردیده است که اتکای این کشورها به ایالات متحده، اتحاد شوروی یا چین برای رفع نیازمندیهای نفتی خود از لحاظ استراتژیک و سیاسی جنبه حیاتی پیدا کند. در عین حال، هیچ یک از این سه ابرقدرت به دلایلی که خود دارند، مایل نیستند از ذخایر موجود و وسیع نفت خاورمیانه دست بردارند. بویژه اگر چنین عقب‌نشینی موجب گردد که رقبایشان آسانتر و بنحوی مطلوبتر به این ذخایر دست یابند. بنابراین، نیاز و وابستگی دنیای صنعتی به اقتصادهای خاورمیانه، بخاطر حفظ منافع اقتصادی ملی خود، و به منظور جلوگیری از دستیابی رقبایشان به منابع منطقه و ایجاد بازار، همچنان در سالهای آینده ادامه خواهد داشت.

وابستگی کشورهای خلیج فارس به غرب

همانطور که دنیای صنعتی به بازار و عرضه نفت خلیج فارس وابسته است کشورهای صادرکننده نفت خاورمیانه نیز به غرب برای: (۱) درآمدهای ارزی و قدرت خرید، (۲) تکنولوژی غرب و دانش مدیریت، (۳) حمایت سیاسی یا معنوی برای حفظ استقلال سیاسی - اقتصادی، وابسته هستند:

۱- نیاز به درآمدهای ارزی و کمک برای توسعه

گرچه در چند سال گذشته، صنعت نفت در ممالک خلیج فارس - هم به عنوان منبع بزرگ درآمدهای ارزی و هم بمنزله سرچشمه مهم درآمدهای دولتی - نقش مسلطی داشته است، اما اهمیت آن بعنوان یک تکیه‌گاه بزرگ برای توسعه اقتصادی و بالا بردن سطح زندگی منطقه از اکتبر ۱۹۷۳ به بعد (یعنی زمانی که قیمت‌های نفت و نفت‌خام چهار تا پنج برابر افزایش یافتند) بنحو مشخصی فزونی گرفته است. بطورکلی، در تمام کشورهای صادرکننده نفت خلیج فارس، درآمدهای نفت مهمترین منبع دریافتهای ارزی خارجی و همچنین بخش بزرگی از وجوه دولتی را تشکیل میدهند. در ایران، که از تمام آنها بهراتب از لحاظ صنعتی پیشرفته‌تر و از لحاظ اقتصادی متنوع‌تر است، درآمد سالانه نفت عامل حیاتی و اجتناب‌ناپذیر برای تحقق برنامه‌های توسعه اقتصادی کشور بشمار میرود. این درآمدهای ارزی که بیش از ۷۰ درصد دریافتهای خارجی را در حساب جاری سال ۱۹۶۸-۶۹ تشکیل می‌دادند، اکنون تارقم بسیار عظیم ۹۲ درصد در سال ۱۹۷۴-۷۵ تخمین زده میشود. سهم درآمدهای نفت در بودجه دولت ایران که در طی تمامی برنامه چهارم در حدود ۵۲ درصد بود، در سال ۱۹۷۳-۷۴ به ۶۴ درصد افزایش یافته و در سال ۱۹۷۴-۷۵ به ۸۷ درصد میرسد. در حدود ۸۰ درصد کل وجوه مربوط به برنامه پنجم ایران از درآمدهای نفت به دست خواهد آمد.

در مورد سایر دولتهای خلیج فارس، این نسبت‌ها بهراتب بالاترند. در سال ۱۹۷۴-۷۵ نسبت درآمدهای نفتی به کل درآمدهای دولتی، برای ابوظبی بیش از ۹۷ درصد، عراق در حدود ۹۰ درصد کویت متجاوز از ۹۰ درصد، قطر

۹۸ درصد و عربستان سعودی بالای ۹۰ درصد، تخمین زده میشود. درصد دریافتی‌های ارزی از بخش نفت نسبت به کل دریافتی‌های خارجی در سال ۷۵-۱۹۷۴ به میزان ۹۲ درصد در مورد عراق نزدیک به ۱۰۰ درصد در مورد ابوظبی، ۹۸ درصد در مورد کویت، نزدیک به ۱۰۰ درصد در مورد قطر، و ۹۹ درصد برای عربستان سعودی برآورد شده است.

به این ترتیب، نفت در واقع خون حیات بخش اقتصاد این منطقه است، و بازارهای نفتی غرب نیز جانیست که این خون حیات بخش برای سالم نگه داشتن بیکر اقتصادی باید در آن به گردش درآید. ضمناً باید توجه داشت که در مورد بیشتر کشورهای صادرکننده نفت خلیج فارس، درصد واقعی نفت از تولید ناخالص ملی بسیار بیشتر از آن است که در محاسبات رسمی سالانه نشان داده میشود، زیرا بدون وجود درآمد عملیات مربوط به گسترش صنعت نفت، بیشتر خدمات و فعالیت‌های غیرنفتی این کشورها عملاً به حال تعطیل در خواهند آمد.

۲- اتکاء به تکنولوژی و بازارهای غرب

تمام کشورهای صادرکننده نفت خاورمیانه در حال حاضر دارای اقتصادهایی هستند که به واردات همه‌گونه کالا و خدمات از کشورهای صنعتی نیاز وابستگی شدید دارند. برخی از صادرکنندگان نفت برنامه‌های توسعه اقتصادی وسیعی در دست اجرا دارند تا اقتصاد تک‌محصولی خود را به اقتصاد متنوع و صنعتی تبدیل کنند. گرچه وابستگی این کشورها به بازارهای غرب برای رفاه مادی داخلی متفاوت است، ولی هیچیک از آنها نمی‌توانند، حتی در سطح زندگی نسبتاً پایین‌تری از لحاظ وارداتی خودکفا باشند. برای تأمین سطح رفاه مادی بیشتر، تمام آن کشورها باید بخشی از نیازمندیهای مصرفی و عمرانی خود را از کشورهای خارج برآورده سازند. و از آنجا که ایجاد تنوع اقتصادی و صنعتی شدن برای همه بیکسان عملی نیست، فعلاً هیچ یک از این کشورها نمی‌توانند بدون واردات، به آن هدفها برسند.

واردات مورد نیاز کشورهای خلیج فارس از ممالک صنعتی بسیار زیاد است. درآمدهای ارزی فراوان و مستمر خارجی از نفت، هزینه‌های اجتناب‌ناپذیر و ضروری بمنظور تحکیم دفاع ملی، برنامه‌های توسعه اقتصاد داخلی، تنظیم طرحهای رفاه همگانی، و علاقه زیاد به مصرف (و تمایل به کالاهای خارجی) همه موجب میشوند که هزینه زیادی صرف ورود کالاها و خدمات خارجی گردد. نیازهای وارداتی ایران طی ۱۹۸۳-۱۹۷۳ (دوره برنامه‌های پنجم و ششم) احتمالاً به ۱۴۰ تا ۱۷۵ میلیارد دلار، عراق به حدود ۴۰ تا ۶۰ میلیارد دلار، عربستان سعودی به ۵۰ تا ۹۰ میلیارد دلار، کویت به ۳۰ تا ۴۵ میلیارد دلار خواهد رسید. سایر کشورهای گروه نیز ممکن است از ۲۰ میلیارد تا ۳۰ میلیارد دلار صرف واردات خود کنند. بطور کلی از حالا تا اواسط سالهای ۱۹۸۰، شش

کشور صادرکننده نفت خلیج فارس، بطور متوسط، ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار از میزان متوسط ۷۰ تا ۷۵ میلیارد دلار درآمد سالانه نفت خود را صرف خرید کالاهای مصرفی، مواد خام، تجهیزات عمده و خدمات خواهند نمود. وابستگی و نیاز به غرب برای توسعه اقتصاد داخلی، در مورد کشورهای نفتی فاقد منابع غیرنفتی، بسیار بیشتر است تا در مورد کشورهایی چون ایران و عراق که توسعه منابع غیرنفتی آنها در آینده امیدبخش میباشد.

بعلاوه، تقریباً تمام کشورهای هم‌مرز با خلیج فارس، از داشتن تکنولوژی پیشرفته ملی و اصول مدیریت لازم برای صنعتی شدن سریع، ایجاد تنوع صنعتی، و رهایی احتمالی از وابستگی شدید به نفت، بی‌بهره‌اند. برای اکثر این کشورها، حتی توسعه صنعت نفت داخلی (بخصوص در زمینه‌های جستجوی نفت، اکتشاف و حفاری از آبهای ساحلی) نیز، تا مدت زمانی، مستلزم کمک فنی خارجی خواهد بود.

کشورهای صادرکننده نفت از لحاظ سرمایه و بازارهای مالی نیز به غرب نیاز بیشتری دارند تا بتوانند با درآمدهای اضافی خود به سرمایه‌گذاریهای کوتاه مدت یا درازمدت ادامه دهند. تولید نفت در تقریباً تمام صادرکنندگان نفت خلیج فارس بیش از میزان مصرف داخلی و تامین درآمدهای لازم برای توسعه اقتصادی است. همه آنها آگاهند که ذخایر نفت آنها در چند دهه دیگر به پایان خواهد رسید، و برای بعضی از آنها این واقعیت بمنزله اعلام خطری است. این کشورها دقیقاً واقف‌اند که در آینده‌ای نه‌چندان دور با اقتصادی بدون نفت روبرو خواهند بود و در آن موقع منبع اصلی درآمد خارجی آنها در واقع همان عواید آینده سرمایه‌گذاری‌های فعلی است که درآمدهای نفت امروز و فردا برای آنها فراهم خواهند آورد.

برخی از کشورها، مانند ایران و عراق - که در حدود ۸۵ درصد جمعیت خلیج فارس ولی فقط ۳۷ درصد درآمد نفتی این منطقه را دارند - چشم‌اندازهای عظیمی برای پیشرفت داخلی دارا میباشند. این هردو کشور از زمین‌های وسیع حاصلخیز، آب، منابع معدنی و سایر منابع غیرنفتی برخوردارند، همچنین دارای تکنولوژی پیشرفته‌تر و نیروی اداری ماهرتری میباشند، ایران بخصوص از تمام این کشورها بمراتب پیشرفته‌تر، دارای ثبات سیاسی بیشتر، و در طرح‌ریزی برنامه‌های اقتصادی مصمم‌تر و موفق‌تر است. بدین لحاظ، ایران مسلماً، و عراق احتمالاً، خواهد توانست، مدت‌ها پیش از شروع کاهش قطعی درآمدهای نفتی، خود را به اقتصادی متکی به خود و زیست‌پذیر مجهز نماید. از این‌رو، این دو کشور می‌توانند تقریباً تمام درآمدهای نفتی خود را در طول چند سال جذب کنند.

اما، در مورد سایرین، یعنی عربستان سعودی، کویت، قطر، عمان، امیرنشین‌ها و بحرین - که کمتر از ۱۵ درصد جمعیت خلیج فارس را دارا

میباشند، ولی ۶۳ درصد درآمد نفت را بخود اختصاص داده‌اند - امکان توسعه غیرنفتی محدود است، چون در این ممالک زمین قابل کشت و مواد خام غیرنفتی دیگر بسیار اندک است، و نیز قابلیت، جذب آنها نسبتاً محدودتر میباشد. به احتمال قوی، این کشورها ذخایر ارزی هنگفتی اندوخته خواهند کرد که می‌توان از آنها در زمینه‌های صنعت و تجارت خارجی استفاده زیادی نمود. با وجود حملاتی که در بعضی از کشورهای منطقه گه‌گاه علیه استعمارگران غربی صورت می‌گیرد، هنوز کشورهای صنعتی غرب برای سرمایه‌گذاری با صرفه‌تر و مطمئن‌ترند. علیرغم تعهدات عظیم بعضی از کشورهای نفت‌خیز به کمک به سایر کشورهای عربی و آفریقایی، قسمت عمده‌ای از درآمدهای نفت موجود آنها ناگزیر در غرب باید سرمایه‌گذاری شود.

۳- حمایت سیاسی و معنوی

اکثر کشورهای پیرامون خلیج فارس، نماینده ایدئولوژی‌های سنتی اسلامی یا ایدئولوژی‌های محافظه‌کارانه سیاسی هستند، بعضی از این کشورها ناسیونالیسم را با پراگماتیسم می‌آمیزند. بسیاری از آنها، گرچه از همزیستی با رژیم‌های کمونیستی کاملاً استقبال نمی‌کنند، ولی آن را تحمل مینمایند. اما تقریباً برای همه آنها ایدئولوژی کمونیسم، چیزی بیگانه و غیرقابل پذیرش است. با وجود این هیچکدام از آن کشورها نمی‌توانند خطرات واقعی یا احتمالی چپ‌گرایی را نسبت به تمامیت ارضی و استقلال سیاسی خود، از خارج یا از داخل، نادیده گیرند.

برای کشورهای کوچکتر - کم‌جمعیت و نو استقلال یافته خلیج فارس، حمایت سیاسی و اخلاقی غرب شاید اطمینان بخش‌ترین ضامن حفظ رژیم‌های موجود باشد. برای کشورهای بزرگتر، قدیمی‌تر، و نیرومندتر چون ایران (و نیز احتمالاً عربستان سعودی) دوستی و تشریک مساعی غرب، و وجود احترام متقابل میان آنها در تعقیب هدفها و خط‌مشی‌های سیاسی - اقتصادی مستقل و ملی یاری‌بخش میباشد. حتی کشورهایی که فعلاً در اردوگاه سوسیالیستی شرکت جسته‌اند، نمی‌توانند به غرب بی‌اعتنا باشند، زیرا هرگاه فشار ناروای سیاسی حامیان فعلی برای آنها غیرقابل تحمل شود ممکن است حمایت معنوی آینده غرب، ضروری جلوه کند.

بطور خلاصه، گوآنکه کشورهای خلیج فارس شاید مایل نباشند به رنگ غربی در آیند یا حتی غریزه شوند، ولی نمی‌توانند به غرب بی‌اعتناگردند و روابط نیکو و دوستانه غرب را دست‌کم بگیرند. کشورهای مایل به تعقیب هدفهای مستقل ملی ولی منطقی هستند. بی‌خواهند برد که حفظ دوستی‌شان با غرب، ضمن حفظ روابط همکاری با رژیم سوسیالیستی برای آنها سودمند خواهد بود، ولو آنکه «حمایت» غرب، اکثراً یا عمداً معنوی باشد، باز هم این حمایت نیرویی خواهد بود که نمی‌توان از آن به‌آسانی یا از روی عقل روی برگرداند.

بسیوی راه حل‌هایی پایدارتر

از زمان انعقاد قرارداد تهران در سال ۱۹۷۱، میان گروهی از شرکت‌های بین‌المللی نفت و سازمان کشورهای صادرکننده (که بوسیله آن قیمت جدید و عادلانه‌تری روی نفت خام در خلیج فارس گذاشته شد)، مناسبات میان‌صادر-کننده‌های نفت و کشورهای مصرف‌کننده بشدت تغییر کرده است. در عین حال، افزایش قیمت نفت بدنبال گردهم‌آیی‌های اعضای اوپک در سال ۱۹۷۳، کویت و تهران، تحریم نفتی اعراب در سال‌های ۷۴-۱۹۷۳ علیه برخی کشور-های غربی، کنترل و اداره کامل صنعت نفت ایران به دست ایرانی‌ها، ملی کردن شرکت‌های نفت غربی بوسیله بعضی از تولیدکنندگان عمده نفت، و افزایش مشارکت محلی در عملیات عاملان نفت، همه دست به دست هم داده‌اند تا در غرب تلخکامی‌هایی بوجود آورند.

دلایل این درگیری و تلخکامی چندان پنهان نیستند. حرص بیش از حد غالباً بازرگان را به کسب سودها و منافع نامعقول برمی‌انگیزد و چنانچه این منافع روبه‌زوال گذارند، قلب این سوداگران می‌تپد و اشک از چشمانشان جاری می‌شود. جاه‌طلبی بسیار زیاد غالباً مردان شریف را به اغوا و مردم‌فریبی وا می‌دارد. غرور بیجای قهرمانان اندیشه‌های شکست خورده را به راهی سوق می‌دهد که برای همیشه به طرفداری از عقاید پوچ و غیرمنطقی برمی‌خیزند. سرخوردگی و ناکامی، اغلب مقامات روشنفکر و قدرتمند را ناگزیر می‌سازد که به لاف‌زنهای کودکانه و به تهدیدهای توخالی متشبث گردند.

لیکن بهر حال هرچند این توضیحات موجه باشند، باز جانشین برای یک راه حل پایدار در مورد جدال نفت نیستند. رسیدن به یک راه حل پایدار نیز، به نوبه خود، مستلزم آنست که اولاً میان مسائل واقعی و بهانه‌های فرصت-طلبانه فرق گذارده شود و ثانیاً درک روشنی از طبیعت مسائل ناشی از تحولات اخیر مربوط به نفت بدست آید.

۱- مسائل حقیقی و غیرحقیقی

جدال و گفتگو درباره «بحران نفت» آنقدر آشنا است که بحث طولانی درباره آن لزومی ندارد. سنخگویان کشورهای عمده وارد کننده نفت ریشه «بحران نفت» را در افزایش بیسابقه، ناگهانی، و گزاف بهای اعلان شده این ماده از ۲۵۹ دلار برای هر بشکه نفت خام سبک عربی در ۱۹۷۱ به ۱۱۶۵ دلار طبق تصمیم سال ۱۹۷۳ در تهران (که بعداً به ۱۱۲۵ دلار کاهش یافت) جستجو می‌کنند. بزعم آنها این افزایش قیمت به صادرکنندگان نفت امکان می‌بخشد که درآمدهای ارزی کلانی اندوخته کنند و موجب ادامه و افزایش کسری-های موازنه پرداختها و بدهی‌ها برای واردکنندگان گردند. استدلال کشورهای وارد کننده اینست که نتیجه مستقیم این ذخایر ارزی انباشته شده، به احتمال قوی، بروز یک فاجعه اقتصادی جهانی خواهد بود و اگر چنین فاجعه‌ای روی

دهد. دیری نخواهد پایید که نهادهای سیاسی دموکراتیک نابود خواهند شد، و حتی انهدام تمدن غرب فراخواهد رسید. بنابراین، برای تخفیف تورم «ناشی از نفت» و بمنظور جلوگیری از کساد و بیکاری «منتج از نفت» تنها راه همانا پائین آوردن قیمت نفت است.

استدلالاتی متقابل نیز، گرچه در غرب خریدار ندارد، اما به همان اندازه زنده، دقیق، حاد و ماهرانه است. سخنگویان اوپک مکررا این نکته را خاطر نشان میکنند که قیمت‌های نفت بین سالهای ۱۹۴۷ و ۱۹۷۰ سیر نزولی تقریباً ثابتی را پیموده، در حالی که قیمت کالاهای ساخته شده و خدمات در همین مدت سیر صعودی را طی کرده‌اند. قیمت هربشکه نفت سبک خام عربی، در حدود ۱۰ دلار در سال ۱۹۷۵، طبق محاسبات آنها، تقریباً برابر با هزینه بهای تولید نفت خام از سنگ‌های آغشته به نفت، ماسه‌های قیری، و زغال سنگ بوده، بنابر این قیمتی است «عادلانه». بعلاوه، اعضای اوپک معتقدند که تعدیل و اصلاح قیمت نفت بین سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۵ نمایشگر کوشش در راه رفع بیعدالتی و نابرابری اجتماعی بین‌المللی است که سالهای سال دوام داشته است. آنها همچنین خاطر نشان می‌سازند که ادامه وضع نابسامان گذشته نه تنها آنان را از دست یافتن به تکنولوژی و واردات مورد نیاز محروم می‌ساخت بلکه به رفاه و سعادت واقعی‌شان لطمه می‌زد و همچنین پیشرفت متوازن و مداوم اقتصاد آنها را بسوی آینده‌ای مستحکم و مطمئن (که در آن نفت نقش اقتصادی مهمی بازی نکند) دشوار مینمود. دیگر این که صادرکنندگان نفت مدعی‌اند که شرکت‌های نفتی چند ملیتی، با تعیین و تثبیت قیمت نفت خام بطور ساختگی و اجباری و کمتر از ارزش نسبی آن در سالهای بین ۱۹۴۷ و ۱۹۷۰، موجب گردیدند که کشورهای پیشرفته از راه فقر و بدبختی توده‌های مصیبت زده مردم کشورهای اوپک ثروتمند شوند. کشورهای صنعتی غرب مانع شده‌اند که تولیدکنندگان نفت در فعالیتهایی چون تصفیه، حمل و نقل، بازاریابی و عملیاتی از این قبیل شرکت داشته باشند و بالاخره اعضای اوپک معتقدند که کم قیمت‌گذاری مصنوعی نفت خلیج فارس بواسطه بازار خرید انحصاری شرکت‌های عمده نفتی، بسیاری از نابسامانیهای اجتماعی فعلی را ایجاد کرده‌اند. برای مثال فراوانی و ارزانی ذخایر نفت، (۱) سبک زندگی اسراف کارانه‌ای را در غرب پدید آورد، (۲) موجب مصرف و فناء سریع یک ماده خام بسیار با ارزش از نظر استراتژیک حیاتی گردید، (۳) کوشش موثر در راه استفاده از سایر منابع انرژی، مثال زغال سنگ را مانع شد، (۴) برنامه‌های پژوهش و جستجو برای یافتن سایر منابع انرژی را کاهش داد، (۵) منابع نفت بجای آنکه موارد استفاده با ارزش تری داشته باشند (مثلاً در صنایع پتروشیمی، پزشکی و غذایی بکار برده شوند) فقط به مصرف سوخت ارزان قیمت رسیدند، و (۶) مقادیر عظیمی از گاز طبیعی گرانبها روز و شب شعله‌ور گردید.

۲- چشم‌اندازها و مسائل واقعی

در حقایق اساسی مسئله تردیدی نیست. در هر حال، افزایش ناگهانی و تقریباً زیاد در قیمت‌های نفت ۷۵-۱۹۷۳، مسائل فوری و دامنه‌داری را بوجود آورده‌اند که ایجاب میکند تمام جامعه بین‌المللی برای حل آنها اقدام‌های سنجیده، هماهنگ، و شاید فوق‌العاده به عمل آورند. بالا رفتن قیمت نفت و نتایج مترتب بر آن، متضمن تغییرات اساسی در وضع سیاسی-اجتماعی شرکتهای عمده نفتی، توزیع نقدینه جهانی، و انتقال‌های عظیم درآمد و ثروت واقعی از ثروتمندان قدیمی به یولدارهای جدید میباشد.

مسائل ناشی از پیشامدهای جدید در صنعت نفت جهان به دو قالب زمانی اصلی تقسیم میشوند: کوتاه مدت، و درازمدت. مسائل و مشکلات کوتاه مدت سه جنبه متمایز ولی مرتبط با یکدیگر دارند: و آن سه جنبه عبارتند از اینکه: (۱) چگونه میتوان کسری‌های موازنه پرداختهای مربوط به نفت کشورهای بزرگ واردکننده نفت را به طریقی تامین کرد که موجب کاهش احتمالی میزان درآمد و اشتغال در آن کشورها نشود، (۲) چگونه میتوان آهنگ رشد سرمایه-گذاری و بازرگانی جهانی را حفظ نمود، و (۳) چگونه میتوان حجم کمک به کشورهای رو به رشد را افزایش داد.

مسائل درازمدت اصولاً مسائل مربوط به موازنه عرضه و تقاضا در بازارهای جهانی برای نفت و جانشین‌های نفت میباشدند، آن مسائل از این قرارند: (۱) چگونه میتوان عرضه مواد سوختی را برای کشورهای صنعتی غرب از جانب کشورهای خلیج فارس و سایر صادرکنندگان نفت تامین کرد، (۲) چگونه میتوان بهای عادلانه‌ای برای دارایی‌های تمام شدنی تولیدکنندگان نفت تضمین نمود، و (۳) چگونه میتوان با تلفیق تکنولوژی و شیوه مدیریت غرب با سرمایه‌های بکار انداختنی اضافی صادرکنندگان نفت به ایجاد جهانی که هم برای کشورهای پیشرفته و هم برای کشورهای در حال پیشرفت سرشار از صلح و سعادت باشد کمک نمود.

شکی نیست که بخش خصوصی آمادگی حل و فصل این دشواری‌های کوتاه مدت را ندارد، گرچه ممکن است نقش فرعی و تکمیلی بعهده داشته باشد. يك راه موثر و مفید برای حل این مسائل اساسی ممکن است از لحاظ ساختمان و خصوصیات مختلف باشد. تولیدکنندگان و مصرف کنندگان باید درباره جزئیات ساختمانی و تشکیلات آن به بحث و گفتگو بپردازند، و با کوشش مشترك آن جزئیات را تعیین کنند. اما، اولین شرط لازم این است که بتوان از مکانیسم آن برای برآوردن نیازهای اصلی سابق‌الذکر استفاده کرد.

برای حل مسائل کوتاه مدت، لازم است، (۱) درآمدهای اضافی کشورهای تولیدکننده نفت به نحوی منظم و آرام توسط مشتریان نفت که به این درآمد اضافی احتیاج دارند به گردش درآید، و تضمین کافی در مورد بهره‌یول و محافظت آنها در برابر خطر به کشورهای نفتخیز داده شود، (۲) حداقل کمک

مورد نیاز فورا در اختیار فقیرترین کشورها، که برآئر افزایش بهای انرژی و مواد غذایی در ماههای اخیر آسیب دیده‌اند قرارداد شده.

مسائل اساسی دراز مدت مربوط به تامین مواد مورد نیاز برای مصرف کنندگان و درآمدهای تضمین شده برای صادرکنندگان نفت، مسائلی هستند بسیار پیچیده‌تر، که اشتراك هدف بیشتر و همکاری نزدیکتری را میان اعضای دو گروه ایجاد میکنند. کشورهای مصرف کننده نفت طبعا مایلند - تا حد اکثر ممکن - به ذخایر سوختی داخلی خود متکی بوده و به واردات نیازی نداشته باشند. و در جایی که خودکفایی امکان پذیر یا عملی نباشد، آنها باید علاقه مندانه کشورها را تولیدکننده نفت را برای تامین مواد سوختی مورد نیاز خود در تمام اوقات و با قیمت‌های از پیش مقرر شده به دادن تعهدات اطمینان بخش برانگیزند.

بنیاد اصولی برای سازش

تمام راه حل‌های بادوام برای این مسائل کوتاه - و دراز مدت را باید در چارچوب منافع و هدف‌های مختلف هرچهار طرف ذینفع، یعنی صادرکنندگان نفت، کمپانی‌های نفت چند ملیتی، ممالک واردکننده نفت، و صنایع و مصرف کنندگان جزء نفت جستجو کرد.

۱- گوناگونی‌های منافع و هدفها

منافع صادرکنندگان نفت در مبارزه نفت کاملاً شناخته شده و معلوم است. آنها خواستار «ارزش جانشین شونده‌ای» برای ذخایر نفتی خود هستند، بدین معنی که مایلند ذخایر نفتی‌شان را - که به نظر آنها منبع درآمد جاودانی نیست بلکه منبعی است از میان رفتنی - از صورت خام به پول نقد تبدیل کنند. آنها می‌خواهند که درآمدهای نفتشان را با تورم بیرویه قیمت‌ها در کشورهای مصرف کننده‌ای که روی هزینه واردات آنها اثر می‌گذارند مطابقت دهند. آنها می‌خواهند به تکنولوژی، شیوه‌های مهندسی، بازار و مکانیسم توزیع غروب دسترسی مناسبی پیدا کنند تا منابع داخلی خودشان را هرچه شایسته‌تر توسعه بخشند. آنها در جستجوی راه‌های سالم و سازنده‌ای هستند که پول‌های اضافی‌شان را در آن راه‌ها سرمایه‌گذاری کنند، و در کنترل ذخایر ارزی خود آزادباشند. مصرف کنندگان نفت نیز، به نوبه خود، به چهار یا پنج موضوع معین علاقه خاصی دارند. آنها می‌خواهند تا زمانی که دست یافتن به منابع نفت داخلی یا تهیه سایر منابع انرژی موجب کاستن یا از بین بردن نیاز و وابستگی آنها به نفت خارجی نگردیده، تامین نیازمندیهای نفتی آنها تضمین گردد. آنها مایلند، اگر بتوانند، در برابر نفت و گاز مورد نیاز خویش، چیزی بیشتر از گذشته نپردازند. آنان دوست دارند شیوه مرسوم زندگی خود (یعنی اتومبیل‌های بزرگ، خانه‌های دارای تهویه مطبوع، و ریخت‌وپاش) را که مستلزم استفاده هرچه بیشتر از انرژی ارزان قیمت، بویژه نفت، میباشد، حفظ نمایند. آنها می‌خواهند از آزادی خود نگاهند، و با تضمینات کمی، جیره‌بندی، یا مالیاتهای کیفری بر مصرف نفتشان مخالفت دارند.

منافع عمده ممالک مصرف‌کننده نیز بر این محور دور می‌زده است که از تأمین مواد مورد نیاز خود از خارج با قیمت‌های عادلانه مطمئن باشند تا بتوانند نیازمندیهای داخلی نفت خود را با حداقل تحمیل به موازنه پرداختهای خارجی، و حداکثر میزان عوارض گمرکی و مالیاتهای غیرمستقیم برآورده سازند، به بازارهای کشورهای تولیدکننده، برای فروش کالاهای سرمایه‌ای، کالاهای مصرفی، و سلاحهای پیشرفته، دسترسی فوری داشته باشند، بر کیفیت و مقدار سرمایه‌گذاریهای اتباع خود در کشورهای تولیدکننده که موجب افزایش ذخایر ارزی میگردد نظارت داشته باشند. یک سیاست هماهنگ یا سیاست مشترک نفتی با سایر کشورهای واردکننده ایجاد کنند تا در برابر اوپک قدرتی تشکیل دهند، و نیاز و وابستگی خود را به نفت خارجی تا حداقل ممکن کاهش دهند.

برای رسیدن به این هدفها، کشورهایی که از حیث واردات نفت کسر بودجه دارند باید خطه‌های زیر را رعایت کنند: (۱) باید میان هم دولت و هم بخش خصوصی و هم مردم راجع به میزان مصرف، صرفه‌جویی و هزینه‌های خودکفایی ملی اتفاق نظر حاصل شود، (۲) کشورهای صنعتی باید در مورد توسعه ذخایر انرژی داخلی، تقاضای بین‌المللی، و حداقل قیمت برای نفت، به تفاهم برسند، و (۳) باید در هماهنگ ساختن سیاستهای داخلی مربوط به انرژی با تحولات نفتی خارجی توجه خاصی مبذول دارند تا هم از زیاده‌عرضه و هم از کمبود نفت در بازارهای نفتی جهان جلوگیری به عمل آید.

کشورهای تولیدکننده نفت نیز، به نوبه خود، مایلند به عواید حاصل از دارایی‌های فناندیرشان اطمینان خاطر داشته باشند، از ذخایر نفتشان با دوران‌دیشی بهره‌برداری کنند، و برای صنعتی شدن، تنوع فرآورده‌های خود و تحول اجتماعی - اقتصادی فرصتی داشته باشند. برای رسیدن به این هدفها، لازم است: (۱) قراردادهای فروش دراز مدت با خریداران نفت امضاء شود تا کشورها بتوانند برنامه‌ها و طرح‌های عمرانی خود را با مقدار و حجم تولیدات نفت خود مرتبط سازند، (۲) قدرت خرید ثابت برای درآمدهای نفت از راه وابستن قیمت نفت به سایر کالاها یا تورم خارجی بوجود آید، (۳) امکان دسترسی آزادانه و بدون تبعیض به بازارهای غرب برای تجارت و سرمایه‌گذاری، و (۴) عواید عادلانه حاصل از سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی در درازمدت، با بهره‌های تضمین شده و امنیت (از جمله معافیت از ملی شدن بدون جبران خسارت یا تصرف دارایی، ضبط املاک، و حفظ ارزش در برابر کاهش ارزش پول رایج) صورت گیرد.

لازمه رسیدن تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نفت، به طور همزمان، به این هدفها، این است که میان این دو گروه، یک رشته گفتگوهای جدید و واقع‌بینانه صورت گیرد. هدف چنین گفتگوهایی، به نوبه خود، باید ایجاد ترتیبات مناسبی باشد که بتوان بیاری آنها از عهده مسائلی چون عرضه و تقاضای انرژی جهانی،

قیمت‌های واقع بینانه نفت، و بهره‌گیری سازنده از درآمدهای نفت برآمد.

۲- مذاکرات مصرف‌کننده - تولیدکننده

بتازگی کشورهای صنعتی، بسیاری از تردیدها و سوءظن‌های اولیه خودشان را نسبت به انگیزه‌ها، هدفها و علایق یکدیگر کنار گذاشته و در جهت افزایش هم‌بستگی مشترک میان خود گام برداشته‌اند. تحت رهبری آمریکا، یک سازمان بین‌المللی انرژی (IEA) در چارچوب OECD تاسیس گردیده که وظیفه‌اش عبارت است از ایجاد یک سیاست انرژی داخلی مشترک برای ۱۸ عضو مؤسس خود. هدفهای اصلی سازمان مزبور عبارتند از: پدید آوردن یک سطح کلی خودکفایی انرژی از لحاظ ذخیره‌های نفتی، و اختصاص دادن نفت موجود به مواقع اضطراری، (۲) تهیه و اجرای یک برنامه همکاری درازمدت برای کاهش نیاز و وابستگی به نفت وارداتی (از جمله صرفه‌جویی در مصرف انرژی، پژوهش در مورد انرژی، و فراهم ساختن جانشین‌هایی برای نفت)، (۳) توسعه روابط همکاری با کشورهای تولیدکننده نفت، به سازمان مزبور اختیار داده شده‌است که هدف‌های مشترک مربوط به انرژی را تنظیم کند، درباره قیمت‌های نفت با تولیدکنندگان مذاکره نماید، واردات نفتی اعضا را برطبق یک برنامه نفتی مشترک تنظیم کند، برنامه‌های مشترکی در مورد ذخیره کردن انرژی برقرار سازد، و اقدام به دستیابی آزادانه به ذخایر انرژی با قیمت‌های عادلانه و بدون تبعیض به عمل آورد.

این سازمان ظاهراً برای حفظ و حمایت از سرمایه‌گذاری‌های کشورهای مصرف‌کننده نفت در ذخایر سوختی کشورهای تولیدکننده خارج از اوپک و سایر منابع احتمالی انرژی طرحی آماده کرده است. هدفهای باصطلاح «شبکه ایمنی» سازمان ۱۸ کشور عبارتند از: (۱) افزایش سرمایه‌گذاری روی منابع انرژی و تولید انرژی در حوزه‌های غیر اوپک، (۲) تأمین ثبات عرضه انرژی در حوزه سازمان، (۳) کمک به ثبات بازار نفتی جهان، و (۴) حمایت از هدف سازمان بین‌المللی انرژی در مورد صرفه‌جویی ۲ میلیون بشکه نفت در روز.

در جنبه تولیدکنندگان نفت، یک موضع مشترک و متحد بوسیله نخستین کنفرانس سران اوپک در الجزیره در اوایل مارس ۱۹۷۵ بوجود آمد. در یک اعلامیه ۱۴ ماده‌ای - چیزی شبیه منشور اوپک - پادشاهان و روسای ۱۳ کشور عضو، از جمله، تصمیم گرفتند که: (۱) کشورهای آنها نیازمندیهای نفتی و «تسهیلات مالی» برای ممالک صنعتی تأمین کنند تا آن کشورها «احتیاجات اصلی» خود را برآورده سازند بشرط آنکه «از سدها و موانع ساختگی برای تغییر و تحریف سیر طبیعی قوانین عرضه و تقاضا استفاده ننمایند»، (۲) برای حل مسائل عمده اقتصادی که هم کشورهای پیشرفته و هم کشورهای در حال پیشرفت با آنها روبرو هستند، بایستی یک کنفرانس بین‌المللی با شرکت کشورهای مصرف‌کننده بمنظور رسیدگی به مسئله تثبیت قیمت‌ها، مواد خام،

اصلاح نظام پولی بین‌المللی، گسترش بازرگانی توسعه منابع سودبخش، ورشد متوازن اقتصاد جهانی تشکیل گردد و در آن گفتگو، همکاری، و اقدامات عملی لازم صورت گیرد، (۳) بهای نفت باید براساس «ضوابط ضروری حاکم بر حفظ منابع نفتی» و «میزان دسترسی به قیمت سایر منابع انرژی» استوار باشد، و باید بوسیله «پیوند دادن آن با برخی معیارهای عینی از جمله بهای کالاهای ساخته شده، میزان تورم، و شرایط انتقال کالا و تکنولوژی» از این قیمت پشتیبانی شود، (۴) «هرگونه دسته‌بندی کشورهای مصرف‌کننده بمنظور دشمنی و مقابله» با اوپک تحریم گردد.

۳- نتیجه

با توجه به این رفتارهای آشتی‌جویانه از هردو گروه، اکنون بیش از هر زمان دیگر امکان مذاکره و سازش وجود دارد. گوآنکه نحوه دقیق مصالحه نهایی میان کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده هنوز هم مبهم است، ولی افق آن کاملاً روشن به نظر می‌رسد. براساس موضع‌گیری‌های مصرف‌کنندگان نفت در سازمان بین‌المللی انرژی و توافق که میان سران کشورهای اوپک در الجزیره حاصل شده است، می‌توان انتظار داشت که در چهار حوزه، همکاری احتمالی، مذاکره و تفاهم دوجانبه تمرین حاصل گردد. نخست، هردو گروه هم‌عقیده‌اند که قیمت‌های ارزان نفت موجب تشویق مصرف بی‌پهوده منبع انرژی‌ای می‌گردد که محدود و تمام‌شدنی است و جلوی گسترش سایر منابع انرژی را می‌گیرد، بنابراین، صرفه‌جویی در مصرف نفت باید هدف هرکسی باشد. دوم، هردو گروه معتقدند که اعضای اوپک انرژی موردنیاز دنیای صنعتی را در اختیار دارند و غرب باید در راه ساختن دنیای بهتری برای همگان در منابع اوپک شریک باشد. سوم، هردو گروه تصدیق می‌کنند که نظام پولی و اقتصادی کنونی جهان دستخوش بی‌نظمی است، و نیاز به ایجاد یک اصلاح بنیادین در این مورد بشدت احساس می‌شود. و، چهارم، هردو گروه علاقه‌مندند که برای کمک به پیشرفت اقتصادی جهان سوم تشریک مساعی به عمل آورند.

این علایق و هدفهای مشترک، امکان رسیدن به یک مصالحه با معنی و معقول را بین خریداران نفت و فروشندگان نفت فراهم می‌سازد. لیکن، برای قابل دوام بودن چنین مصالحه‌ای، هردو طرف باید ضوابط حاکم بر وابستگی و نیاز روزافزون خود را به یکدیگر در دنیایی که هرروز کوچکتر میشود بپذیرند. برای این منظور، غرب باید - در صورت لزوم، اگرچه با اکراه - تصدیق کند که: (۱) ژئوپولیتیک جهانی، از حالت تسلط دوقطبی یا مثلثی ابرقدرتها به نفع جهان سوم تغییر کرده است، (۲) نیاز و وابستگی دیگر مطلقاً یکجانبه نیست - یعنی فقط کشورهای فقیر به کشورهای ثروتمند وابسته نیستند - بلکه بیش از پیش این وابستگی دوجانبه است، (۳) در یک بهم‌وابستگی فزاینده چندبعدی،

مناسبات اقتصادی کهنه مبتنی بر تسلط استثمار یا بی‌عدالتی نمی‌تواند دیگر وجود داشته یا قابل دوام باشد.

تولیدکنندگان نفت نیز، به نوبه خود باید تصدیق کنند که همکاری آنها با واردکنندگان نفت نه تنها برای ثبات و خوشبختی جامعه بین‌المللی لازم است، بلکه برای هدفها و آرزوهای ملی خود آنها نیز یاری‌بخش می‌باشد. با توجه به پیچیدگی مسئله، آنها باید تشخیص دهند که شاید هیچ تدبیر واحدی برای جبران گلایه‌های گذشته آنها، و هیچ مکانیسم واحدی برای تامین نیازهای آنها وجود نداشته باشد. آنها باید درک کنند که هر راه حل و مکانیسمی که یافت شود برای اینکه به نتیجه دلخواه بیانجامد نیازمند گذشت زمان است. این امر موید این واقعیت است که بجای مسکن‌های کم‌دوام باید بفکر درمان‌های قطعی و با دوام بود. و، بالاخره آنها باید تصدیق کنند که بدون همکاری واقعی واردکنندگان نفت و «واسطه‌های» آنها (یعنی کمپانی‌های نفت و دولتهای مصرف‌کننده) هیچ راه حل رضایت‌بخشی نمی‌توان یافت، و هیچ مکانیسم مناسبی نمی‌توان برقرار نمود.

برای رسیدن به این هدف، آنها باید: (۱) تقاضاهای ضروری دنیای صنعتی را در زمینه انرژی در برابر بهای منصفانه برآورده سازند، (۲) مایل باشند که از درآمدهای نفتی‌شان به شیوه‌ای سودبخش و منظم در راه پیشرفت اقتصادی خود و دیگران استفاده کامل به عمل آورند، و (۳) فرصت را غنیمت شمرده در قسمتی از ثروت تازه به دست آمده خود، یاران تنگدست خود را که در دنیای توسعه نیافته بسر می‌برند شریک سازند.

مصالحه‌ای پردوام و موثر مبتنی بر چنین توافق‌ها و تفاهم‌های بنیادین قادر است شالوده مستحکمی برای یک نظام استوار اقتصادی جهانی بی‌ریزی کند، نظامی که شاید بتواند به آسیب‌پذیری‌های مالی دنیای صنعتی و همچنین ناتوانی‌های بنیانی کشورهای کمتر توسعه یافته پایان بخشد، در جبهه‌های مشخص‌تر، این مصالحه باید مبنائی برای اکتشافات سودبخش حوزه‌های جدید گاز و نفت در بخش‌های گوناگون جهان باشد. و استفاده عاقلانه‌تر از ذخایر نفتی رو به پایان را برطبق سیاستهای درازمدت حفظ منابع افزایش دهد و تقویت کند، انگیزه‌های بیشتری برای پژوهش در مورد امکانات منابع انرژی خارجی و بیدایش منابع طبیعی جانشین نفت یا جانشین‌های ترکیبی فراهم سازد، پس‌اندازهای خالص جهانی را در خدمت تولید جهانی ناخالص آینده (بوئزه کود و مواد غذایی) افزایش دهد، و به توزیع عادلانه‌تر ثروت و درآمد به نفع کشورهای فقیرتر کمک نماید.